

داود الهامی

نامه‌های امام جواد (ع)

در کتب اخبار چندین نامه از امام جواد(ع) نقل شده که به یاران و شیعیان خود نوشته است بعضی از این نامه‌ها، پاسخ نامه‌هایی است که از آن حضرت مسأله سؤال کرده‌اند و برخی موعظه و اندرز خواسته‌اند و بعضی از این نامه‌ها را خود امام مرقوم فرموده‌اند^۱. این نامه‌ها اگرچه کوتاه است ولی بسیار رسا و بلند است، که از روحیه عالی نویسنده آن حکایت می‌کند، از میان این نامه‌ها به نقل چند نامه اکتفاء می‌کنیم:

متن نامه امام جواد به یکی از خواص اصحاب خود علی بن مهزیار اهوازی:

بسم الله الرحمن الرحيم

يا على احسن الله جزاك واسكنك جنته و منعك من الخزي في الدنيا والآخرة و
حشرك الله معنا. يا على قد بلوتك و خيرتك في النصيحة والطاعة والخدمة والتوفير
والقيام بما يجب عليك. فلو قلت اني لم ار مثلك لرجوت ان اكون صادقاً فجزاك الله
جنان الفردوس نزلاً فما خفى على مقامك ولا خدمتك في الحر والبرد، في الليل
والنهار فاسأل الله اذا جمع الخلائق للقيامة ان يحبوك برحمته تغتبط بها انه
سميع الدعاء^۲.

به نام خداوند بخشاینده مهربان. ای علی بن مهزیار خداوند به تو جزای نیکو عنایت فرماید، و

۱ - بهجت الأبرار، ص ۹۹ - سرور الفؤاد، ص ۱۶۷ - سفينة البحار، ص ۶۲ - در کلمة سعد الخير.

۲ - کتاب الغيبة شيخ طوسي، ص ۲۲۶ - بحار، ج ۵۰، ص ۱۰۵.

جایگاه ترا بهشت قرار دهد و از خواری دنیا و آخرت مصون دارد و تو را با ما محشور بگرداند. خداوند تو را به بند و اندرز و اطاعت و خوف و وقار و مسکنت آزموده است و در آنچه واجب است امتحان خوبی داده‌ای، اگر بگویم مانند تو را در میان اصحاب ندیده‌ام، امیدوارم راست باشد، خداوند جزای اعمال نیک تو را بهشت برین قرار دهد، البته مقام تو بر ما پنهان نیست و خدمت تو هم پوشیده نیست که در سرما و گرما و شب و روز به واجبات قیام کردی، من از پیشگاه خداوند تقاضا دارم روزی که همه خلایق را جمع می‌کنند تو را به پاس دوستی ما به رحمت خوش منتعم سازد به طوری که مورد غبطه دیگران گردد، او خداوندیست که شنونده هر دعائی است.

از این نامه و نامه‌های دیگری که امام جواد(ع) به علی بن مهزیار نوشته، معلوم می‌شود علی بن مهزیار جقدر جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن بوده که امام او را این چنین از صمیم دل دعا می‌کند، دعائی که اجابت آن حتمی است.

علی بن مهزیار در نامه‌ای به امام جواد(ع) نوشت که چون در شهر اهواز زلزله زیاد می‌شود، آیا اجازه می‌فرمائید از آن شهر به جای دیگر نقل مکان کنیم؟ امام در پاسخ نامه او دستور دادند که از اهواز بیرون نروند و روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرند و در روز جمعه جامه پاکیزه به تن کنند و غسل نمایند و از شهر بیرون روند و دعا کنند تا خداوند این بلا را از آنجا دفع کند. علی بن مهزیار می‌گوید دستور امام را به کار بردیم، دیگر زلزله ساکت شد!

از جمله نامه‌های آن حضرت، نامه‌ای است که علامه مجلسی از کافی نقل می‌کند، که صیدلانی گفت: با مردانی از اهل سجستان و بست در سفر مکه بودیم، سال اول خلافت معتصم بود، در طواف کعبه حضور امام جواد(ع) رسیدیم عرض کردم مردی است که به ولایت و دوستی شما متکی و علاقمند است، ولی اهل دیوان است و من هم باید خراجی به او پردازم، اگر شما به او نامه‌ای مرقوم فرمائید که به من احسان کند، موجب سپاس و تشکر است.

امام (ع) فرمود من او را نمی‌شناسم.

عرض کردم من او را می شناسم و اطمینان دارم که از شیعیان و ارادتمندان شما و برادران ایمانی ما می باشد و نامه شما به حال او مفید خواهد بود.
امام (ع) کاغذ برداشت و این نامه را به او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد فان موصل کتابی هذا ذکر عنک مذهباً جمیلاً وان لك من عملك ما احسنت فيه فاحسن الى اخوانك واعلم ان الله عزوجل مسائلك عن مشاقيل الذر والخردل^۱.

این شخص که نامه مرا به تو می رساند از تو نقل کرد که تو مذهب نیکو و پسندیده ای داری و این که اعمال تو مورد تحسین و رضایت خاطر مردم است، تا بتوانی نسبت به برادران دینی خود نیکی کن و بدان که خداوند عزوجل در قیامت هر ذره و خردلی از عمل نیک را فراموش نمی کند.

راوی گفت: وقتی به سجستان رسیدم، خبر این نامه را به والی آنجا حسین بن عبدالله نیشابوری داده بودند در دو فرسخی شهر به استقبال ما آمد چون نامه حضرت را به او دادم آن را بوسید و به چشم کشید و گفت حاجت تو چیست؟
گفتم: مالیاتی باید به دیوان محاسبات شما بدهم. گفت: آن را بخشیدم و تا من والی اینجا هستم، خراج از تو مطالبه نمی کنم.

آنگاه از وضع زندگی من پرسید، چون جریان کار خود را برای او گفتم، به من محبت بیشتری کرد و نوشت مادام العمر از مالیات معاف باشم و تا زنده بود، صله و احسانش نسبت به من قطع نشد^۲.

راوندی در خرائج می نویسد: جناب عبدالعظیم حسنی نامه ای به خدمت امام محمد تقی جواد الائمه نوشت و در آن از مهدی امت و قائم آل محمد سؤال نمود فقال: المهدی یجب ان یتنظر فی غیبه و یطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی وان

۱- مجلسی، بحار، ج ۵۰، ص ۷-۸۶.

۲- کافی، ج ۵، ص ۱۱۲-۱۱۱- بحار، ج ۵۰، ص ۸۷.

الله يصلح امره في ليلة كما اصلح امر كلیمه موسى (ع) حیث ذهب ليقتبس لاهله ناراً هو سمي رسول الله وكنيته تطوى له الارض وقيل له القائم لانه يقوم بعد ذكره وارتداد النفر من القائلين بامامته و سمي المنتظر لان غيبته يطول امرها فينتظر خروجه المخلصون و منكره المرتابون من القائلين و يهلك المستعجلون^۱.

مرقوم فرمود:

مهدی کسی است که انتظار او واجب است و باید در غیبت او انتظارش را داشت و به هنگام ظهور اطاعت او را نمود او سومین اولاد من است و خداوند به دست او امور عالم را در ظرف یک شب اصلاح می‌کند و همانطور که برای موسی بن عمران اصلاح فرمود و آتش از درخت درکوه طور برافروخت که همه دیدند و نور آن غیر از نور همه روشنی‌ها و انوار بود. او را به نام رسول خدا و کنیه او می‌خوانند، برای آن که زمین در اراده او بهم درمی‌نوردد و او را قائم گویند برای آن که پس از مرگ نام او در میان خلق است و از کسانی که قائل به امامت او می‌باشد، مرتد می‌گردد او را منتظر می‌خوانند برای آن که غیبت او به طول می‌انجامد به اندازه‌ای که مخلصین در حال انتظار مانده و شکاکین مرتد شده و شتابزدگان هلاک خواهند شد.

گسترش فعالیت شیعه در زمان امام جواد (ع)

اما جواد (ع) در دوران خلافت مأمون از آزادی بیشتری برخوردار بود و در سراسر حیطه حکمرانی خلیفه، سازمان امامت، وکلای خود را اہزام می‌کرد و به فعالیت‌های خود همچنان گسترش می‌داد بدین جهت وکلای امام (ع) در بسیاری از شهرها مانند: اهواز^۲ همدان^۳، سیستان و بست^۴، ری^۵، بصره^۶، واسط^۷، بغداد^۸ و مراکز سنتی امامیه کوفه و

۱- الخراج راوندی، ص ۱۹۹ چاپ هند، وفات الجواد، ص ۵۹.
 ۲- رجال نجاشی، ص ۱۹۱.
 ۳- اختصار معرفة الرجال، ص ۲-۱۱۶، نجاشی، ص ۲۶۵.
 ۴- کافی، ج ۵، ص ۱۱۱.
 ۵- بحار، ج ۵۰، ص ۲۴-۵.
 ۶- اختصار معرفة الرجال، ص ۴۸۷- رجال نجاشی، ص ۱۸۰.
 ۷- اثبات الوصیة، ص ۲۱۳-۲۱۵.

قم و خراسان پخش شده بودند، امام به هواداران خود اجازه می‌داد در دستگاه حکومت عباسی کار کنند، بدین جهت محمد بن اسماعیل بن بزیع^۱ و احمد بن حمزه قمی پستهای مهمی در وزارت اشغال کردند.^۲

نوح بن دراج قاضی بغداد و پس از آن قاضی کوفه بود. چون بستگان او از کارگزاران امام جواد(ع) بودند لذا وی عقیده خود را در طول اشغال این سمت پنهان داشت.^۳

بعضی دیگر از امامیه مانند: حسین بن عبدالله نیشابوری حاکم بست و سیستان شد و حکم بن علیا اسدی به حکومت بحرین رسید، هر دو نفر به امام جواد(ع) خمس می‌دادند که حاکی از بیعت پنهانی آنها با امام نهم است.^۴

و همچنین پیروان امام در خراسان به خود اجازه دادند تا در ارتش عباسیان وارد شوند و در مقهور ساختن طغیان خزیمه شرکت جویند بنا به گفته مرحوم شیخ طوسی اینان در سال ۲۲۰ هـ مقدار زیادی غنیمت جنگی را از قیام کنندگان گرفتند، امام جواد(ع) به آنها دستور داد تا خمس آن را مستقیماً به آن حضرت و یا وکلایش بپردازند.^۵ آری در دوران خلافت مأمون فعالیت شیعیان و وکلای امام(ع) به منظور هدایت مذهبی و امور مالی بود و لذا تهدیدی به حکومت مأمون به حساب نمی‌آمد ولی بعضاً به بهانه‌ای در مقابل مأمون می‌ایستادند.

فی المثل در سال ۲۱۰ مردم قم که اکثرأ شیعه بودند از خلیفه درخواست کردند تا خراج زمین را برای آنها کاهش دهد، همانگونه که به مردم ری تخفیف داده بود ولی مأمون تقاضای آنها را نپذیرفت. بنابراین آنها مأمون را از خلافت خلع کردند و از پرداخت خراج امتناع ورزیدند و کنترل امور شهر را به عهده گرفتند در نتیجه مأمون ارتش

۱- اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۴

۲- رجال نجاشی، ص ۲۵۴.

۳- مدرک قبل.

۴- کافی، ج ۵، ص ۱۱.

۵- طوسی، استبصار، ج ۲، ص ۵۸.

خود را از بغداد به خراسان گسیل داشت تا قیام مردم قم را فرونشاند. علی بن هشام و عجیف بن عنبسه فرماندهی ارتش عباسی را به عهده گرفتند دیوار شهر را ویران و بسیاری از مردم را به قتل رسانیدند.^۱

در میان مقتولین یحیی بن عمران که بنا به گفته ابن شهر آشوب و کیل امام جواد(ع) وجود داشت^۲ به علاوه مأمون هفت میلیون درهم خراج را از اهالی قم به جای مقدار معمول آن که قبل از قیام دو میلیون درهم بود، اخاذی کرد.

روایات طبری و ابن اثیر حاکی از آن است که برخی از سران این قیام به مصر تبعید شده‌اند که در میان ایشان جعفر بن داود قمی قرار داشت بنابه گفته طبری، جعفر بن داود از مصر فرار کرد و در سال ۲۱۴ در قم قیام کرد ولی قیام او شکست خورد و خود وی دستگیر گردید و دوباره به مصر تبعید شد.^۳

منابع تاریخی علت قیام مردم قم را تنها عدم موافقت مأمون به کاهش مالیات دانسته‌اند و در ارتباط این قیام با سازمان امامت سکوت اختیار کرده‌اند. اما به نظر بعید می‌آید این قیام مردم شیعه قم و در رأس آنها وکیل امام جواد(ع) به خاطر کاهش مالیات باشد و هیچ ربطی با سازمان امامت نداشته باشد، آیا می‌توان ادعا کرد مردم شیعه قم به حيله و نیرنگهای مأمون، آن مار خوش خط و خال درباره امام رضا(ع) پی برده‌اند و این قیام و خلع مأمون از خلافت عکس العمل آن بود؟! ظاهراً خود مأمون این فعالیتها را بی ارتباط به عقائد مذهبی مردم قم نمی‌دانست بدین جهت کوشید تا آنان را از طریق امام جواد(ع) پایان دهد. بنا به گفته مورخان، مأمون در اثنای حرکت برای هجوم به روم امام جواد(ع) را فرا خواند و در ماه صفر سال ۲۱۵ در تکریت به او خوشامد گفت و در آنجا دختر خود ام‌الفضل را با او تزویج کرد. مأمون از آن حضرت خواست تا در بغداد

۱- کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۲- طبری، ج ۵، جزء ۱۰، ص ۲۷۶.

۲- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷- ازدی تاریخ الموصل، طبع قاهره، ص ۳۶۸ بنا بنفعل تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۹.

۳- طبری، ج ۵، ص ۲۸۰، جزء ۱۰، حوادث سنه ۲۱۴.

هروسی کند و آنگاه با همسرش به مدینه باز گردد^۱.
 ولی ناگفته نماند که این ازدواج نه حمایت امامیه را نسبت به مأمون جلب کرد و نه
 قیامهای مردم قم را متوقف ساخت. جعفر بن داود مجدداً از مصر گریخت و در
 سال ۲۱۶ بار دیگر در قم قیام کرد و در آنجا لشکر مأمون را شکست داد.
 وی به مقاومت خود تا اواخر سال ۲۱۷ ادامه داد و در همین زمان لشکر مأمون به
 قیام مردم قم خاتمه داده و جعفر بن داود را گردن زدند^۲.
 ولی فعالیتهای مخفیانه علویان و شیعیان در سطح گسترده‌ای همچنان ادامه
 داشت.

پس از مأمون برادرش معتصم در سال ۲۱۸ به خلافت رسید امام جواد (ع) و
 محمد بن قاسم طلقان را به بغداد فراخواند تا نقش آنها را در رهبری فعالیتهای
 زیرزمینی شیعیان مورد تحقیق و بررسی قرار دهد. محمد بن قاسم همینکه از تصمیم
 معتصم آگاه شد از کوفه به خراسان گریخت^۳ امام جواد (ع) با همسرش تحت‌الحفظ به
 بغداد اعزام گردید و در همانجا تحت نظر قرار گرفت سرانجام امام نهم چند ماه بعد به
 تحریک معتصم مسموم شد و به درود حیات گفت.

۱ - طبری، ج ۵، ص ۲۸۰، جزء ۱۰ - ازدی، تاریخ الموصول، ص ۳۹۹ - ابن اثیر، کامل، ج ۵، ص ۲۱۹.

۲ - طبری، ج ۵، ص ۲۸۴، جزء ۱۰ - کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۲۱.

۳ - محمد بن قاسم در دوره امامت امام جواد (ع) امام زیدیه انقلابی بود، چون معتصم قصد به دستگیری او
 کرد وی از کوفه گریخت و در طالقان قیام نمود ولی معتصم او را دستگیر کرد و در سامرایه زندان افکند. آنگاه
 وی به طور سری از زندان ناپدید شد از این رو بخش عظیمی از زندیه در قراء کوفه، طبرستان، دیلم و خراسان
 معتقد شدند که وی نمرده، بلکه زنده است و قیام مسلحانه خواهد کرد تا زمین را با عدالت پر کند پس از آنکه از
 ظلم پر شده باشد (مروج الذهب، ج ۶، ص ۱۱۶ بن بنقل تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۹۸).